

پرسش و پاسخ؛ پست مدرنیسم یعنی چه؟

<?xml encoding="UTF-8">

قبل از بررسی پست مدرنیسم لازم است مختصری درباره مدرنیسم به مثابه یک واقعیت تاریخی فرهنگی و نیز خصوصیات آن اشاره کنیم، سپس وارد مبحث پست مدرنیسم و مناظره بین مدرنیسم و فرا مدرنیسم بشویم. کلمه مدرن از ریشه لاتین (modernus) گرفته شده است و مدرنیته بعد از عصر روشنگری (Enlightenment) در اروپا گسترش یافت. در همین دوران بود که انسان غربی به عقل خود بیشتر اعتماد پیدا کرد؛ البته باید توجه داشت که این اعتماد بیشتر متوجه نوعی عقلانیت صورتگرا (Formalist rationality) بود. شاید بتوان ویژگیهای اصلی ایدئولوژیهای مدرن را که همان ویژگیهای روشنگری است، به طور اجمال به شرح زیر برشمرد :

1. اعتماد به توانایی عقل انسان و علم برای معالجه بیماریهای اجتماعی
 2. تأکید بد مفاهیمی از قبیل پیشرفت (Progress)، طبیعت (nature) و تجربه های مستقیم (Direct experience)
 3. مخالفت آشکار با مذهب
 4. تجلیل طبیعت و پرستش خدای طبیعی
 5. در قلمرو سیاست، دفاع از حقوق طبیعی انسانها؛ بوسیله حکومت قانون و سیستم جلوگیری از سوء استفاده از قدرت
 6. اومانیسم و تبیین جامعه و طبیعت به شکل انسانی یا انسان انسان انگاری طبیعت (Antropomorphism)
 7. تکیه عمده بر روش شناسی تجربی و حسی در مقابل روش شناسی قیاسی و فلسفی
 8. پوزیتیویسم به عنوان متدلوژی مدرنیسم
- علاوه بر شاخصها و ویژگیهای فوق الذکر مدرنیسم به عنوان یک رویکرد تاریخی دارای ویژگیهای مختلفی در زمینه فلسفه، فرهنگ، اقتصاد، سیاست، جامعه شناسی و... می باشد؛ برای مثال یکی از ویژگیهای مدرنیسم در زمینه اقتصاد فوردگرایی (fordism) در جامعه شناسی، گذار از سنت به تجدد و ایجاد جامعه صنعتی، در فرهنگ، نوعی نخبه گرایی (elitism) در فلسفه، نوعی ماتریالیسم (materialism) یا مادی گرایی و طبیعت گرایی (naturalism) و دنیا گرایی (Secularism) و در علم نوعی رویکرد مکانیکی (mechanistic) نسبت به علم می باشد.

حال به بررسی اجمالی مهمترین ویژگیها و پایه های اساسی مدرنیسم یعنی اومانیسم، سکولاریسم، پوزیتیویسم و راسیونالیسم می پردازیم که بیشترین نقش را در تکوین و تکامل ایدئولوژی مدرنیسم داشته اند.

1. اومانیسم و ارتباط آن با مدرنیسم (Humanism)

مدرنیسم به لحاظ تاریخی محصول رنسانس است و اومانیسم یا انسان محوری نیز با رنسانس آغاز می شود و اومانیسم اندیشه انسان محوری را مستقل از خدا و وحی الهی مطرح می کند و می توان اومانیسم را به عنوان

جوهر، روح و تاطن رویکرد مدرنیستی تلقی نمود. رنه گنون در خصوص جوهر خود بنیادانه اومانیسم می نویسد : «اومانیسم نخستین صورت امری بود که به شکل نفی روح دینی در عصر جدید در آمده بود، و چون می خواستند همه چیز را به میزان بشری محدود سازنده بشری که خود غایت و نهایت خود قلمداد شده بود، سرانجام مرحله به مرحله به پست ترین درجات وجود بشری سقوط کرد»

2. سکولاریسم به عنوان ویژگی و پیامد اصلی مدرنیسم

در قلمرو مدرنیسم، دین، مرکزیت خود را نسبت به زندگی اجتماعی و سیاسی از دست می دهد و بصورت مجموعه ای از دستورات و تعالیمی اخلاقی و شخصی در می آید. نگرش مدرنیستی به دین نگرشی صرفاً پراگماتیستی و بهره جویانه است و باید یکی از ویژگیهای مدرنیسم و تفکر لیبرالیستی را، اعتقاد به سکولاریزه کردن حیات اجتماعی و سیاسی دانست؛ یعنی این اعتقاد که دین یا نباید وجود داشته باشد یا اگر وجود دارد باید به امری شخصی و فردی تبدیل شود و در محدوده عبادات و احکام فردی باقی بماند، و دین نباید مرکز ثقل حیات سیاسی و اجتماعی باشد بلکه باید در جهت مشهورات و باورهای اومانیستی قرار داشته باشد. شاید بتوان به طور خلاصه شاخصهای سکولاریسم را اینطور بیان کرد :

1. دنیایی دیدن و این جهانی کردن حیات بشری

2. افول و کاهش نقش متافیزیک و مابعدالطبیعه

3. نگرش مادی نسبت به اخلاق

4. هدایت عقل

از مکاتبی که در پیدایش و تکوین سکولاریسم مؤثر بوده اند، می توان به اومانیسم (Humanism) و ناسیونالیسم (nationalism) و تا حدی سیانتیسم (scientism) که اوج آن در پوزیتیویسم (Positivism) تبلور یافته، اشاره کرد. همچنین یکی از ستونهای سکولاریسم بر آن استوار است لیبرالیسم (liberalism) است. ریشه های فلسفی سکولاریسم مربوط به مکتب تداعی گرایی جیمز میل (James Mill) و مکتب اصالت فایده (utilitarianism) جرمی بنتام (Jermy Bentham) می شود.

3. پوزیتیویسم به عنوان متدلوژی مدرنیسم

باید توجه داشت که یک تداخل مهم و اساسی بین پوزیتیویسم و مدرنیسم وجود دارد؛ مدرنیسم به عنوان ایدئولوژی پوزیتیویسم تلقی می شود و پوزیتیویسم را می توان به عنوان متدلوژی مدرنیسم تلقی نمود و نیز می توان بدنه اصلی علوم معاصر علی الخصوص نظریات جدید علوم اجتماعی و سیاسی را پوزیتیویسم دانست و پوزیتیویسم در واقع شورشی بود بر علیه فلسفه و متافیزیک و بر علیه گرایشهای دینی و احکام اخلاقی و مذهبی. از دیدگاه پوزیتیویسم مذهب جزء تاریخ ذهن انسان است و خارجیتی ندارد، خداوند مفهومی است که جزء تاریخ ذهن انسان قرار می گیرد. از مهمترین ابزار پوزیتیویسم در حمله به دین، تشکیک در معناداری گزاره های دینی است که توضیح آن در این مختصر نمی گنجد. پس می توان نظریات جدیدی را که در قرن 20 مطرح شده اند، از نظر معرفت شناسی و متدلوژی تحت عنوان پوزیتیویسم و از لحاظ محتوی تحت عنوان مدرنیسم بررسی نمود.

4. راسیونالیسم و اعتقاد به عقل انسان به عنوان اساس معرفت

راسیونالیسم در واقع سنتی است فلسفی که مبادی آن به سده های هفده و هجده برمی گردد. از دیدگاه فلسفی طرفداران اصالت عقل، مکاشفه و شهود را به عنوان سرچشمه و اساس معرفت واقعی قبول نداشتند و معتقد بودند فقط براهین قیاسی (deductive) یا استقرایی (inductive) می تواند اطلاعات دقیق و قابل اطمینانی را درباره جهان بدست دهد. در جامعه شناسی اعتقاد به راسیونالیسم با پوزیتویسم قرن 19 همراه بوده است؛ اینان معتقد بودند که هدف از ارجاع به عقل انسان تنها شناخت امور نیست، بلکه بهبود زندگی اجتماعی نیز مد نظر است؛ به عبارت دیگر عقل یک امر از پیش داده شده تلقی نمی شود بلکه استعدادی است که می باید فراگرفته شود و از طریق آن زندگی اجتماعی و سیاسی دچار تحول گردد. البته باید میان عقلانیت (Rationality) و (Rationalism) مکتب اصالت عقل و (Rationalization) یا روند و جریان عقلانی نمودن، تمایز قائل شد. مفهوم حصول عقلانیت، اساس تحلیل ماکس وبر از سرمایه داری مدرن بوده است و از نظر او حصول عقلانیت در سیاست متضمن افول هنجارهای سنتی مشروعیت و گسترش دیوانسالاری و بوروکراسی می باشد.

5. نقش نومیالیسم (nominalism) یا اصالت تسمیه در فراهم آوردن زمینه ظهور تفکر مدرن

نومیالیسم یعنی اعتقاد به اینکه آنچه در عالم وجود دارد، نامهاست و تصورات مجرد و مجردات دارای وجود واقعی نبوده و واقعیت ندارند و آنچه به جهان تعلق دارد تنها کلمه است و تنها فرد و منفردات وجود واقعی دارند، و نامها بد آنها تعلق می گیرد. مکتب نومیالیسم بیشتر با فلسفه ماتریالیسم و آمپریسم وفق دارد، یکی از مشهورترین نومیالیستهای قرون وسطی گیوم دو کام است. بلومن برگ در کتاب «مشروعیت عصر جدید» در مورد نقش نومیالیسم در فراهم آوردن زمینه مدرنیسم و تفکر مدرن معتقد است که نومیالیسم بطور غیر مستقیم در شکل گیری تفکر مدرن نقش داشته است، از دیدگاه او نومیالیسم، مطلق کردن و نهایتاً بی معنا و بی ربط ساختن مفاهیم الهیات مسیحی، زمینه را برای ظهور تفکر مدرن فراهم آورد.

6. مدرنیسم و رویکرد مکانیکی نسبت به علم

تمثیل مکانیکی حاصل قرن پانزدهم به بعد است که مهمترین خصوصیات الگوی مکانیکی عبارت است از :
الف) الگوی مکانیکی قایل به «قابلیت تجزیه پذیری» امری است که مورد تمثیل واقع می گردد. فرانسیس بیکن و همه آمپریست ها شرط اول علم را «تجربه پذیری» می دانند؛ در این دیدگاه جامعه مجموعه ای است از اجزایی که دارای استقلال اند که از ترکیب این اجزای جامعه پدید می آید.
ب) اجزاء باید در حالت روابط متقابل (intercation) باشند؛
ج) الگو مکانیکی بر عکس الگوی ارگانیستی رشدناپذیر است؛
مفهوم الگوی مکانیسمی ناظر به این است که پدیده های اجتماعی مثل جامعه و دولت، پدیده هایی مصنوعی می باشند. اندیشه قرارداد اجتماعی که بخش عمده ای از تاریخ نظریات سیاسی را در می گیرد مبتنی بر چنین برداشتی است.

در اینجا بایستی به بیان تفاوتی که بین مدرنیسم و مدرنیزاسیون به معنای تجدد وجود دارد، بپردازیم. نظریه تجدد یکی از الگوهای مسلط جامعه شناسی و علوم سیاسی آمریکا در دهه 50 و 60 است که برای توضیح فراگردهای شاملی است که جوامع سنتی از طریق آنها به نوسازی و نوگرایی نائل می شوند که قائل شدن به نوگرایی متضمن توسعه نهادهای مختلفی از جمله احزاب، پارلمان، تصمیم گیری بر اساس مشارکت مردم،

افزایش تعداد باسوادان، توسعه شهرنشینی و شاخصهای مختلف دیگر بود که البته انتقاداتی به نظریه مدرنیزاسیون وارد شد؛ از جمله اینکه تجدد مبتنی بر توسعه ای است که در غرب روی داده و این الگو بر محور تجارب ملل خاصی بنا شده است. در واقع باید بیان کرد که تمام نظریات جدید در جامعه شناسی و علوم سیاسی و قدر مشترک و رشته اتصال همه نظریات جدید به ایدئولوژی مدرنیسم و مدرن سازی (modernization) بر می گردد که می توان به افرادی مثل تالکوت پارسونز، گابریل آلموند، دیویدایستون و کارل دویچ اشاره کرد که از چهره های سرشناس نظریات جدید علوم سیاسی در دهه 50 و 60 هستند و نظریات مدرنیستی را مورد نقد و بررسی قرار دارند. در دهه 60 و 70 گروهی به تدریج در علوم سیاسی پیدا شدند که به عنوان نسل دوم نظریه پردازان مدرنیسم یا تجدید نظر طلبان شناخته می شدند، و در واقع این گروه یک نسل انتقالی است از نظریه مدرنیستی، به نظریه پست مدرنیستی به این معنا که نسل تجدید نظر طلبان اصل ضرورت گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن را می پذیرند ولی درباره شیوه گذار و مراحل گذار و مفهوم تجدد و مدرنیسم شبهات و مباحث مختلفی را طرح می کنند و انتقاداتی را بر نسل اول نظریه پردازان مدرنیستی وارد می نمایند.

از کسانی که انتقاداتی را علیه نظریات مدرنیستی و فونکسیونالیستی وارد کردند، نویسنده آمریکایی گاسفلید و آندره گوند فرانک می باشند؛ آندره که از نظریه پردازان سرشناس نظریات وابستگی است، مستقیماً نظریه جامعه سنتی در مقابل جامعه مدرن را مورد انتقاد قرار داده است.

از دیدگاه معرفت شناسی و روش شناسی نیز مدرنیسم مورد انتقاد واقع شده است، از جمله می توان به انتقاداتی که به پوزیتیویسم به عنوان متدولوژی مدرنیسم وارد شده اشاره کرد. هرگاه برای ریشه یابی انتقاداتی که به مدرنیسم انجامید به قرن 19 بازگردیم خواهیم دید که دو انتقاد عمده علیه پوزیتیویسم مطرح شده است یک دسته انتقاداتی که از جانب مارکس و مارکسیست ها مطرح شد و به شکاف میان خود مارکسیستها منتهی شد. از جمله منتقدان می توان به رایت (E. olin wright) اشاره کرد که در زمینه مباحث دیالکتیکی در نقد روش تحلیلی یا پوزیتیویسم مطرح است و از مارکسیستهای غیرپوزیتیویست می توان به نظریات مکتب فرانکفورت در قرن بیستم اشاره کرد. مکتب فرانکفورت (Frankfurt school) به گروهی از اندیشمندان یهودی علوم اجتماعی کار می کردند و از آلمان مهاجرت کرده بودند اطلاق می شد. از معروف ترین چهره های برجسته این مکتب می توان آدورنو، دبلیو بنیامین، اریک فروم، فرانتس نویمان، هورکهایمر، مارکوزه را ذکر کرد، بعضی از آنها مانند مارکوزه از مهمترین مخالفان پوزیتیویسم نه تنها در محدوده مسائل مارکسیستی بلکه در کل علوم اجتماعی در قرن بیستم اند؛ عمده ترین مسائل مورد علاقه آنها عبارت بود از :

1. بسط و گسترش یک تحلیل انتقادی از اقتصادگرایی در مارکسیسم ارتدوکس و رسمی؛
2. بنا نهادن یک معرفت شناسی شایسته و نقد سرمایه داری پیشرفته؛
3. گنجاندن تحلیل روانشناختی فرویدی در نظریات اجتماعی مارکس؛
4. حمله بر عقلانیت ابزار گرایی (instrumental rationality) به عنوان اصل اساسی جامعه سرمایه داری.

مفهوم پست مدرنیسم

امروزه بعد از فروپاشی اردوگاه کمونیسم حرکت جدیدی علیه آزادی و عقل در جریان است که این دیدگاه، نه تنها در هنر معماری و ادبیات بلکه به علوم نظیر حقوق، اخلاق، سیاست، جامعه شناسی و اقتصاد نیز سرایت کرده است. از لحاظ لغوی Post بیشتر تداوم جریانی را ثابت می کند، و پست مدرنیسم به معنای پایان مدرنیسم

نیست، بلکه نقد مدرنیسم و تداوم جریان مدرنیسم می باشد. این اصطلاح در زبان فارسی به فرانوگرایی، یا نوگرایی، پسامدرنیسم و فرامدرنیسم و... ترجمه شده است. از اصطلاح پسامدرنیسم در تاریخ ادبیات اسپانیا، پیش از جنگ جهانی اول و در تاریخ ادبی آمریکای لاتین در سالهای میان دو جنگ جهانی استفاده شده است. در واقع پسامدرن بیانگر همان پرسشهای اصلی مدرنیسم است، با این تفاوت که این بار پرسشها به گونه ای آگاهانه مطرح می شود. دیگر اینکه مفهوم پست مدرنیسم را نباید با جامعه فرامدرن و فراصنعتی (- Post industrial society) خلط کرد. (Post - industrial society) جامعه فرا صنعتی نخستین بار بوسیله دانیل بل در کتاب او بنام (industrial society) (- The comial of Post) در سال 1974 برای توصیف تغییرات اقتصادی و اجتماعی اواخر قرن بیستم بسط و گسترش یافت. قبل از بررسی ویژگیهای جامعه فراصنعتی ابتدا ویژگیهای یک جامعه صنعتی را بیان می نماییم. ویژگیها و خصلتهای یک جامعه صنعتی عبارت است از :

1. بوجود آمدن دولتهای ملی منسجمی که از تجانس قومی و فرهنگی برخوردارند و در حول فرهنگ و زبان مشترک سازمان یافته اند؛

2. تجارتی شدن تولید؛

3. سیطره تولید ماشینی و سازمان یافتن تولید در کارخانه؛

4. شهری شدن جامعه؛

5. رشد همگانی سواد و تحصیلات؛

6. بکار بستن علم در کلیه عرصه های زندگی و عقلانی شدن تدریجی حیات اجتماعی؛

7. برخوردار شدن مردم از حق رأی و شرکت در انتخابات و نهادی شدن امور و فعالیتهای سیاسی در حول احزاب سیاسی و جامعه فراصنعتی در اقتصاد بصورت افول تولید کالا و ساخت مصنوعات و جایگزین شدن آن بوسیله خدمات انعکاس یافته است.

از ویژگیهای جوامع فوق صنعتی، اقتصاد مبتنی بر دانش و کارگران تحصیل کرده می باشد که عنصر اصلی نیروی انسانی است.

همچنین مباحثی را که آلوین تافلر در مورد تحولات تکنولوژیک مطرح کرده است، نباید به عنوان بحثی در پست مدرنیسم تلقی نماییم و معنای پست مدرنیسم را بایستی بیشتر در جریانات فکری اواخر قرن بیستم جستجو کرد. نه در تحولاتی که از لحاظ تکنولوژیک پیدا شده است که البته مفهوم عامیانه از پست مدرنیسم بعضاً منجر به پیدایش چنین تلقیاتی شده است. تافلر معتقد است که جهان سه موج مدرنیزاسیون را طی کرده است و الان در آستانه موج سوم هستیم. کتاب «جایایی در قدرت» او در مورد ساخت قدرت و دولت در موج سوم است؛ او معتقد است تضادهای جهان معاصر ناشی از تضادهای سه گانه موج نوسازی است و تلاش کشورها برای توسعه چیزی نیست، جز گذار از یک موج به موج دیگر. پس بحث تافلر بحث مدرنیستی است نه پست مدرنیستی.

ویژگی ها و خصوصیات پست مدرنیسم

در رابطه با اینکه پست مدرنیسم چه مشخصات و ویژگیهایی دارد توافقی وجود ندارد. برای نمونه لیوتار معتقد است پست مدرن، عصر تشکیک یا مردن تعاریف منطقی است و این تشکیک بطور حتم از پیشرفت علوم حاصل شده است. برای مثال لیوتار مطرح می کند که توجه به موسیقی راک، تماشای برنامه های غربی، خوردن غذای مک دونالد، جورابهایی ژاپنی، لباسهای هنگ کنگی، بازیهای تلویزیونی را می توان در فرهنگ معاصر بیان نمود. به

طور خلاصه می توان نظریات و اندیشه سیاسی لیوتار را این گونه خلاصه نمود.

1 به پایان رسیدن عصر ساختن تئوری یا تئوریهای کلان در باب سیاست و جامعه.

2 عدم دسترسی به یک تئوری مطلق گرای اخلاقی و ارزشی؛

3 شکاکیت اخلاقی (moral skepticism) نهایتاً به یک جهان اعتباری و اعتبارگرایی ختم خواهد شد؛

4 اهمیت فوق العاده به معنا و جهان معنای دادن و خصوصی و شخصی کردن معنا؛

و یا جمسون معتقد است عوامل پیدایش پست مدرن عبارتند از : 1 از بین رفتن عمق و ضعفهای نگرشی نسبت

به تاریخ 2 خمود عاطفی که در عصر پست مدرن اتفاق افتاد.

تری ایگلتون نیز دوران پست مدرن را عصر فک استقلال ذاتی از هنرها و فنون پایه و نیز عصر از بین رفتن مرزها

بین فرهنگ و جامعه سیاسی می داند.

باید توجه داشت زمینه هایی که واژه پست مدرنیسم بکار رفته بسیار چشمگیر و در خور توجه است که می توان

به موارد زیر اشاره کرد :

1 موزیک (استاک هازن، هالی وی، لوری آندرسن و تردیسی)

2 هنر (ماخ، راوشن برگ و باسیلنز)

3 رمان (بارث، بالارد و داکترو)

4 فیلم [فیلمهای (The wedding)، (wenther by)، و ((Body Heat

5 عکاسی (شرمان، لوین، پرنیس)

6 معماری (خبگز، بولین)

7 ادبیات (اسپانوس، حسن، فیلور)

8 فلسفه (لیوتار، دریدا، بادریلارد و ریچارد رورتی)

9 انسان شناسی (کلیفورد، مارکوز و تایلر)

10 جامعه شناسی (دنزین)

11 جغرافی (soja)

شاید بتوان بطور فهرست وار ویژگیها و خصوصیات ذیل را برای پست مدرنیسم بیان نمود :

1 در روانشناسی منکر فاعل عاقل و منطقی؛

2 نفی دولت به عنوان سمبل هویت ملی

3 نفی ساختارهای حزب و اعمال سیاسی آنها؛ به عنوان کانالهای یگانگی و تصورات جمعی

4 ترفیع و ترویج نسبی بودن اخلاقیات

5 مخالفت با قدرت یا بی اساسی دولت متمرکز

6 مخالفت با رشد اقتصادی به بهای ویرانی محیط زیست

7 مخالفت با حل شدن خرده فرهنگها در فرهنگی مسلط

8 مخالفت با نژاد پرستی

9 مخالفت با نظارت بوروکراتیک بر تولید

10 زیر سؤال بردن همه برداشتهای اساسی مورد قبول اجتماع؛

11 شک نسبت به عقل انسان و رد عقلگرایی و طغیان همه جانبه علیه روشنگری

12 مخالف برنامه ریزی سنجیده و متمرکز با تکیه بر متخصصان

13 به رسمیت شناختن نسبیت گرایی (relativism))

14 اعتقاد به پایان یافتن مبارزه طبقه کارگر و مستحیل شدن آن در دل نظام سرمایه داری

15 اعلام ورود به یک دوره جدید فراتاریخی؛ نگاهی هرمنوتیک و تفهیمی است. یکی از برجسته گان این تفکر

هانس گئورگ گادامر می باشد که نظریات خود را در کتاب حقیقت و روش (warheit and Methode) بیان

نموده است او قصد دارد؛ با استفاده از هستی شناسی هیدگري بار دیگر پرسش علوم انسانی را مطرح سازد. او

فاصله گذاری بیگانه ساز (Alienating distanciation) را پیشفرض اصلی علوم انسانی می داند. این فاصله

گذاری ذهنیت جدید بر اساس تقابل ذهن و غین یا سوژه و اوبژه قرار دارد؛ او بحث فاصله گذاری را در سه قلمرو

زیبایی شناسی، تاریخی و زبان بسط می دهد. بطور کلی فلسفه گادامر معرف ترکیب دو جریان یا دو حرکت است

که ما آنها را تحت عنوان حرکت از هرمنوتیک خاص (Regional) به هرمنوتیک عام (General) و حرکت از

معرفت شناسی علوم انسانی به هستی شناسی توصیف می کنیم. اگر در بحث مدرنیسم، پوزیتیویسم را به عنوان

متولوژی مدرنیسم بیان کنیم شاید بتوان رویکرد هرمنوتیک را در مقابل پوزیتیویسم به عنوان متولوژی پست

مدرنیسم مطرح کنیم. البته رویکرد هرمنوتیک تاریخی طولانی دارد و ریشه در مسائلی دارد که با تفاسیر انجیلی

ارتباط داشته اند و می توان این موضوع را در آثار کسانی همچون دبلیودلتای و ویندلband (windelband) و کارل

مانهایم و یا ریکرت (Richert) مشاهده کرد. بطور کلی تحقیق تفسیری یا تأویل متن بخشی از انتقاداتی است که

از پوزیتیویسم در جامعه شناسی صورت گرفته است.

پست مدرنیسم و جامعه شناسی

اصطلاحات مدرنیته (modernity) و پست مدرنیسم در دهه 1980 با مناظره هابرماس و فوکووارد جامعه

شناسی شد. این اصطلاح در اواخر دهه 1970 وارد جامعه شناسی فرانسه شد و مورد پذیرش کسانی همچون

کریستوا (kristeva) و لیوتار قرار گرفت و دوباره در قالب ساخت زدایی یا شالوده زدایی فراساخت گرایی (- Post

industrial society) دریدا قرار گرفت. پست مدرنیسم فرا تشریح ها یا فرارواایتهای (Meta narrative) مدرنیسم

از قبیل علم (Science) دین (religion)، فلسفه و اومانیسم (humanism) سوسیالیسم و آزادی زنان

(Femenism) را مورد انتقاد قرار می دهد و ایده توسعه تاریخی (historical Development) مدرنیست ها را رد

می نمایند.

از نقطه نظر جامعه شناختی می توان یکنوع ارتباط بین ساخت گرایی (Structuralism) و مابعد ساخت گرایی

(post structuralism) و پست مدرنیسم قائل شد. شاید به جرأت بتوان گفت که بسیاری مدرنیسم همکاری

داشته اند. یک وجه تشابه ساخت گرایی، ما بعد ساخت گرایی و مابعد مدرنیسم توجه آنها به زبان است که

جملگی ریشه در زبان شناسی بخصوص ایده های دو سو سور دارند به عنوان نمونه لیوتار معتقد است که

«شناخت علمی نوعی گفتگو است» و بطور خلاصه آنها معتقدند که «زبان ضرورتاً امروزه مرکز توجه تمامی دانسته

ها، کنشها و زندگی است»، یکی از کسانی که آثارش هم جنبه های ساخت گرایی و هم ما بعد ساخت گرایی و

هم پست مدرنیستی داشته است، میشل فوکو جامعه شناس فرانسوی (1962-1984) می باشد. میشل فوکو از

افراد مختلفی تأثیر پذیرفته است. مثلاً از عقلانیت ماکس وبر، ایده های مارکسیستی، روش هرمنوتیک، ساخت

گرایی و همچنین از آنچه تأثیر پذیرفته است. البته باید توجه داشت که ساخت گرایی نیز مورد انتقاد قرار گرفت

و باعث شد نظریات ضد ساخت گرایی (Anti - Structuralism) نیز وارد جامعه شناسی شود و در این ارتباط می توان به جامعه شناسی هستی شناسانه (Existential Sociology) و نظریه سیستمها در برابر ساخت گرایی اشاره کرد.

انتقاد از پست مدرنیسم

در سال 1975 یکی از روزنامه های آمریکا مطلبی تحت عنوان اینکه پست مدرنیسم مرده است (Post - modernism is dead)، منتشر نمود و روزنامه ای دیگر نوشت که اکنون پست پست مدرنیسم (Post - Post - modernism) موضوعیت دارد و مسأله اصلی می باشد. تا کنون انتقادات فراوانی به پست مدرنیسم صورت گرفته است که از مهمترین آنها می توان به انتقادهای یورگن هابرماس اشاره کرد. هابرماس در سال 1981 حملات سختی را به پست مدرنیست ها آغاز کرد و آنان را محافظ کاران نو (neo - conservatism) و تئوری شان را نیز تئوری ماقبل مدرن (Premodern) خواند. او حملات خود را متوجه طرفداران فرامدرنیته بخصوص لیوتار و فوکو نمود؛ البته انتقادات هابرماس فقط متوجه پست مدرنیست ها نیست. او همچنین مناظراتی با کارل پوپرو هانس آلبرت درباره پوزیتیویسم و با نیکلاس لوهمان درباره نظریه سیستم ها و با هانس گئورگ گادامر درباره هرمنوتیک و با کارل آتوآپل درباره اخلاق داشته است. هابرماس یکی از کسانی است که دلبستگی شدیدی به پروژه مدرنیته داشته و نمی خواهد آنرا کنار بگذارد، او حملات سختی را به روشنفکران فرانس دارد و خودش را به عنوان محافظ پروژه مدرنیته معرفی می نماید. او میشل فوکو را ضد عقلگرا (irrationalist) و بادریلارد را محافظه کار نو (neo - conservatism) معرفی می نماید. علاوه بر انتقادات هابرماس از پست مدرنیسم، پاسخهای دیگری نیز از جانب محافظه کاران (communitarian) و نئوکانتی هایی از قبیل راولز (Rowls) و پیروانش نیز علیه حمله پست مدرنیستها به ارزشهای لیبرال وجود دارد. راولز معتقد است ما می توانیم و می باید بطور عقلانی از ارزشهایمان دفاع کنیم، یعنی ارزشهایی همانند حقوق بشر و دموکراسی. محافظه کاران نیز می گویند ما باید از ارزشهایمان دفاع کنیم و باید هر چه بیشتر مجذوب سنتهایمان شده و به تاریخ گذشته رجوع کنیم.

منابع و مأخذ

1. احمدی، بابک، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران؛ نشر مرکز، 1373
2. احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، 2 جلد، تهران : نشر مرکز، چاپ دوم اسفند 1372
3. ریتزر، جورج، نظریه های جامعه شناسی، ترجمه احمد رضا غروی راد، تهران : انتشارات ماجد، 1373
4. کورنر هوی، دیوید، حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهاد پور، تهران : انتشارات گیل و با همکاری انتشارات روشنگران، 1371
5. جنگز، چارلز، پست مدرنیسم چیست؟ ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران : نشر مرنديز
6. رورتی، ریچارد، اختلاف هابرماس و لیوتار در باب وضع پست مدرن، ترجمه مهدی قوام صفری، نامه فرهنگ، سال پنجم، شماره 18، تابستان 1374، ص 62.
7. داوری، رضا، پست مدرن، دوران فترت، مشرق، دوره اول، شماره اول، دی 1373، ص 11.
8. لاریجانی، محمد جواد، از مدرنیسم تا فرامدرنیسم، مجلس و پژوهش، شماره پنجم، سال اول، آذر 1372،

ص 33.

9. دریابندری، نجف، پست مدرنیسم در یک زمان، دنیای سخن، خرداد و تیر 1374، شماره 64، ص 20.

10. عضدانلو، حمید، مناظره مدرنیته و فرامدرنیته در زمینه مفاهیم، ماهنامه سیاسی اقتصادی، شماره 83-84،

ص 23.

11. عضدانلو، حمید، کانت، مدرنیته و فرامدرنیته، ماهنامه سیاسی اقتصادی، شماره 79-80، ص 23.

12. عضدانلو، حمید، تفکر انتقادی چیست؟ اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره 73-74، ص 51.

13. بشیریه، حسین، هابرماس: نگرش انتقادی و نظریه تکاملی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره 73-74، ص

8

14. گیدنز، آنتونی، مدرنیته و هویت فردی، ترجمه امیر قاسمی، مشرق، دوره اول، شماره اول، دی 1373، ص 54.

15. گنون، رنه، بحرایی دنیای متجدد، کلمه دانشجو، شماره 8 و 9، ص 86.

16. نامه فرهنگی شریف، مدرنیسم و توسعه، نامه دوم و سوم، تابستان و زمستان 73، ص 6.

17. احمد، اکبر، دیوشورور: رسانه ها در مقام آموزگار عصر ما، ترجمه سیما ذوالغقاری، نامه فرهنگ، شماره 18،

ص 111

18. تسون، فرناندو، اعاده حیثیت از دموکراسی: چالش عصر ما بعد مدرن، ترجمه علیرضا حسین پور، دانش

سیاسی، پیش شماره سوم، بهمن و اسفند 1372.

19. روجر، ریشه های شورش پست مدرن در چیپاس، مجله آدینه، شماره 104، ص 54.

20. حداد عادل، غلامعلی، سکولاریسم، ویژگی مکاتب غربی، ویژه نامه 27 آذر، ص 24.

21. نظری، حمید رضا، نظری بر سکولاریسم، مجله 15 خرداد، شماره 10

22. نکاتی پیرامون سکولاریسم، مجله کیان، شماره 26، ص 16.

23. مدخل الی ما بعد الحداثه، احمد حسّان، نامه فرهنگ، شماره 18، ص 202

24. ریکور، پل، رسالت هرمنوتیک، ترجمه مراد فرهاد پور، یوسف اباذری، فرهنگ کتاب چهارم و پنجم، بهار و پاییز

1368، ص 263 تا ص 300.

Post modernism and social Theory Edited by steven seidman and David wagner. - 1

2 - Consumer culture and Postmodernism by iki featherston.

3 - beyond post modern politics by Honi fern Haber

4 - Theories of modernity and post modernity edited by Brayan turner.

5 - The Post modern reader by chales jencks.

6 - Intimtion of post modernity by zygmunt Bauman.

7 - post modernity, by Barry smarr.

8 - Sociology of Post modernism by scott Lash.

9 - Modernity and its future, Edited by David Held